

بررسی تطبیقی اشعار عطار نیشابوری و ابن ابی‌الحدید درباره علی (ع)

دکتر حسن مجیدی^۱

سکینه صارمی‌گروی^۲

چکیده

مدح اهل بیت (ع) در هر دو ادبیات فارسی و عربی وجود دارد. یکی از آن بزرگان علی (ع) است که توسط بسیاری از شاعران، از جمله ابن‌ابی‌الحدید و عطار به شکل شایسته ستوده شده است. ابن‌ابی‌الحدید دانشمند بزرگ و نامی اهل تسنن در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری، هفت چکامه زیبا در مدح حضرت امیرالمؤمنین (ع) سروده است که به قصاید «علویات سبع» شهرت دارد. شاعر در این قصاید به گونه‌ای چهره پر فروغ آن حضرت را به تصویر کشیده است که در وصف نمی‌گنجد.

عطار نیشابوری نیز از شاعران بلند مرتبه و عرفای نام‌آوری است که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم با حضور خیره‌کننده‌اش همگان را به شگفتی واداشت. او نیز حضرت امیر (ع) را مدح نمود و در سروده‌های خود، هنگام پرداختن به فضایل و بیان ویژگی‌های ایشان تلاش می‌کند جانب انصاف را نگهدارد و این امر به دلیل حقیقی بودن چنین صفات و ویژگی‌هایی است که در وجود آن حضرت به هیچ روی قابل انکار نیست. نحوه ستایش او پاک و صادقانه است.

۱- استادیار دانشگاه حکیم سبزواری، Majidi.dr@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری

این مقاله قضاوت دو ادیب و شاعر بزرگ سنی است که علی (ع) را خلیفه چهارم می‌دانند. این دو شاعر عرب و پارسی به عکس آنچه مشهور است، نسبت به مذهب خویش تعصب دارند، ولی در عین حال عزم آن نداشته‌اند که حق اهل بیت عصمت و طهارت و شخص مولای متقیان را نادیده بگیرند.

هر دو شاعر در مدح و وصف امام علی (ع) و بر شمردن صفات و فضائل ایشان اظهار ناتوانی کرده‌اند و شجاعت و دلاوری علی (ع) را بی‌همتا می‌دانند، وجود دین و دنیا را از وجود پر برکت ایشان دانسته و او را سرچشمه فضائل و نیکیها می‌دانند. اگرچه هر دو عشق و ارادت خویش را نسبت به حضرت امیر(ع) خالصانه بیان نموده‌اند اما چنین به نظر می‌رسد که عطار گوی سبقت را از ابن‌ابی‌الحدید ربوده است. یک تفاوت اساسی این است که عطار از زهد علی(ع) سخن به میان آورده است و می‌گوید: ایشان نسبت به دنیا بی‌رغبت بوده‌اند و بارها بیان می‌کند که دنیا را طلاق می‌دهد، اما ابن‌ابی‌الحدید در اشعارش به چنین مضمونی اشاره نکرده است. ابن‌الحدید فضائل و برتریهای علی(ع) را صراحتاً بیان می‌کند، اما عطار اول ذهن خواننده را آماده و سپس قاطعانه مطلب را بیان می‌کند.

در این مقاله - که به تطبیق مشترکات و تفاوت‌های اشعار ابن‌ابی‌الحدید و عطار نیشابوری در مدح علی (ع) می‌پردازد - با ذکر نمونه‌هایی از ابیات ابن‌ابی‌الحدید و عطار، اهمّ موضوعاتی که درباره‌ی مقام شامخ و مدح و منقبت علی (ع) و فضایل او مطرح شده، تبیین گردیده و دور نمایی از چهره‌تابناک این ابرمرد همیشه زنده تاریخ جهان به نمایش گذاشته شده است. وازگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، مدح امام علی (ع)، ابن‌ابی‌الحدید، عطار، شباهتها و تفاوتها.

مقدمه

مدح و منقبت حضرت علی (ع) بخشی کثیر از سروده‌های فارسی و عربی به خصوص سروده‌های عرفانی و حکمی را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر پرداختن به فضائل و ویژگی‌های امیرالمؤمنین علی‌رغم اختلاف مذهب بسیاری از سرایندگان، یکی از بن‌مایه‌های شعری آنان را تشکیل می‌دهد.

با وجودی که شاعران در اغلب موارد از پیروان فرقه‌های فکری یا مذاهب فقهی اسلام هستند، در هنگام پرداختن به فضائل امیرالمؤمنین (ع) و ویژگی‌های ایشان، سعی می‌کنند شرط انصاف را به جای می‌آورند. از آن جمله ابن‌ابی‌الحدید حکیم اصولی و نویسندهٔ چیره دست، مورخ گرانمایه، محقق نامدار و دانشمند بزرگ قرن ششم و هفتم و بر مذهب اهل تسنن است که دارای تألیفات بسیار از جمله علویات «سبع» در ذکر مناقب و فضائل حضرت علی (ع) است.

همچنین عطار نیشابوری از عارفان و شاعران ایرانی بلند مرتبه و نام‌آور قرن ششم و هفتم و سنی مذهب می‌باشد و از آثار او می‌توان الهی نامه، اسرار نامه، مصیبت نامه، منطق الطیر را نام برد. او در سروده‌های خود به ذکر فضائل و برتری‌های امیرالمؤمنین پرداخته است.

۱- ابن ابی‌الحدید کیست؟

عزالدین ابو حامد عبدالحمید ابن‌ابی‌الحدید مدائنی در سال ۵۸۶ ه. ق در خانواده‌ای اهل دانش در مدائن متولد شد و در آنجا رشد یافت. یاقوت حموی ولادت او را در مدائن و محل رشدش را در کرخ دانسته است و دربارهٔ مذهب اهالی مدائن و کرخ می‌نویسد که اهالی مدائن و کرخ در عصر ایشان شیعه امامی بودند. (یاقوت حموی، ۱۳۹۹ق، ج ۴: ص ۴۴۸ و همان، ج ۵: ص ۷۵)

از دوران کودکی او اخبار زیادی در دست نیست، اما از سنین پانزده و شانزده سالگی در محضر علما و بزرگان مشهور بغداد که بیشتر آنان شافعی مذهب بودند حاضر می‌شد و در محافل علمی و ادبی شرکت می‌جست. در مدرسه نظامیه بغداد تحصیل کرد. او که شیفتهٔ آموختن و دستیابی به حقیقت بود تنها به اساتید شافعی این مدرسه اکتفا نکرد و از بزرگان فرقه‌های اسلامی مثل شافعی، حنفی، حنبلی و بهره برد.

ابن‌ابی‌الحدید به معتزله گرایش یافت و آرای معتزله بغداد و بصره را فراگرفت و خود در این مذهب کلامی صاحب نظر گردید و مورد توجه دستگاه حکومت عباسی قرار گرفت. پدرش قاضی

مدائن و برادرش، موفق‌الدین ابوالمعالی قاسم، دبیر انشاء و قاضی بود. برادر دیگرش، ابوالبرکات محمد، کاتب نظامیه و شاعر بود.

ابی‌الحدید در آغاز کاتب تشریفات بود و در سال ۶۲۹ ه. ق به سمت کاتب خزانه منصوب گردید و مدتی نیز کاتب دیوان شد. پس از چندی ناظر بیمارستان عضدی و ناظر کتابخانه‌های بغداد گردید. ابی‌الحدید در حملهٔ هلاکوخان مغول به بغداد، به مرگ محکوم شد، اما به شفاعت ابن علقمی و وساطت خواجه نصیرالدین طوسی از مرگ رهایی یافت و پس از چندی به مقام کاتبی رسید. او هفت روز بعد از ورود مغولان به بغداد در سال ۶۵۶ ه. ق درگذشت. مهمترین آثار او عبارتند از: شرح نهج البلاغه، دیوان اشعار، قصاید السبع العلویات، منظومه الفصیح، حواشی علی الکتاب المفصل فی النحو، شرحی بر کتاب مشکلات الغرر. (صالح، ۱۴۰۸ق: ص ۱۵۹ و ۱۶۴).

۲- عطار نیشابوری کیست؟

فریدالدین محمد بن ابراهیم نیشابوری معروف به عطار از شاعران بلند مرتبه و عارفان ناموری است که با حضور خیره‌کننده‌اش همگان را به شگفتی واداشت. او در ششم شعبان سال ۵۱۳ ه. ق در قریهٔ کدکن نیشابور دیده به جهان گشود. پدر عطار بنابر قول مشهور، ابراهیم و کنیه‌اش ابوبکر و شغلش دارو فروشی بود. او مردی آگاه و از زهاد و متصوفه و مادر شاعر، زنی پارسا و متدین به شمار می‌آمد. عطار به پیروی از شغل پدر، دارو فروشی را ادامه داد. از همان کودکی با تصوف و برنامه‌های آن آشنایی داشت و از امکانات خوبی نیز بهره‌مند بود. بر مذهب اهل سنت بود و ارادت خاصی به پیامبر (ص) و علی (ع) داشت. (نوروزی، ۱۳۸۳ش: ص ۳).

عطار به سلسله‌ای خاص از مشایخ وابسته نبود. این قول مشهور که او را «کبرویه» و از تربیت یافتگان شیخ مجدالدین بغدادی می‌دانند، خالی از اشکال نیست و ملاقات با شیخ مجدالدین هم که خود در مقدمهٔ تذکرة الاولیا به آن اشاره نموده است، به هیچ وجه مستلزم رابطهٔ مریدی و مرادی بین آنها نیست (صنعتی نیا، ۱۳۴۹ش: ص ۸).

و اما در رابطه با پایان کار عطار، قدیمی‌ترین مأخذ، روایت ابن الفلوطی است «أُسْتُشْهِدَ عَلٰی يَدِ التَّنَّارِ بِنِيسَابُورِ» که به موجب آن معلوم می‌شود که عطار به مرگ طبیعی نمرده، بلکه در نیشابور توسط مغولان به قتل رسیده است.

ابن الفلوطی سال قتل او را تعیین نمی‌کند، فقط شهادت او را که به دست تاتار بوده است، بیان می‌کند و چون فتح و قتل عام نیشابور در روز شنبه پانزدهم صفر سال ۶۱۸ ه. ق اتفاق افتاده و تا پانزده روز طول کشیده، پس شهادت عطار نیمه دوم صفر سال ۶۱۸ ه. ق به وقوع یافته است (منصور، ۱۳۸۱ش: ص ۴۲).

تذکره نویسان تا ۱۱۴ اثر را به عطار منسوب کرده‌اند. اما با بررسی و نقدهای محققان در آثار عطار، با قراین به دست آمده در مجموع پنج مثنوی و یک دیوان قصاید و غزلیات و مجموعه رباعیات را می‌توان از آن عطار دانست و بقیه را مردود دانسته‌اند. از آثار مسلم‌الصدور عطار الهی نامه، مصیبت نامه، اسرارنامه، خسرو نامه، منطق الطیر، مختارنامه، دیوان قصاید و غزلیات، دو مثنوی جواهر نامه و شرح القلب و تذکره الاولیاء را می‌توان نام برد.

۳- مذهب و اعتقادات ابن‌ابی‌الحدید

ابن‌ابی‌الحدید مذهب کلامی و اعتقادی خویش را در شرح نهج البلاغه صراحتاً اعلام می‌کند و از شیفتگی به اعتقادات معتزله بغداد پرده برمی‌دارد. با وجود این درباره گرایش مذهبی او آرای متناقضی بیان شده است، چنان‌که برخی از اهل سنت، مانند ابن کثیر او را شیعه غالی یا معتزلی دانسته و برخی از شیعیان او را مغرض و متعصب در آرای اهل سنت دانسته‌اند.

با وجود اینکه گرایش به تشیع در شرح نهج البلاغه آشکار است، اما مطالب فراوانی نیز در آن است که با عقاید شیعیان درباره امامت و مسائل تاریخی پس از رحلت پیامبر سازگار نیست. او در سرتاسر کتابش به معتزلی بودن خویش و اعتقاد به درستی خلافت خلفای سه گانه پیش از علی (ع) اقرار می‌کند و بزرگان معتزله را شیوخ خویش می‌خواند. وی خود را از امامیه جدا می‌داند و پیروان این فرقه را غالی دانسته و نظر مساعدی نسبت به آنها ندارد و در مقابل معتزلیان را شیعیان واقعی و حقیقی می‌داند.

انکار نص بر امامت حضرت علی (ع)، پذیرش خلافت ابوبکر با اینکه حضرت علی (ع) را افضل بر او دانسته است و پذیرش امامت مفضول بر افضل، مهم‌ترین دلیل اثبات دوری ابن‌ابی‌الحدید از مذهب امامیه به شمار می‌آید، زیرا امامیه به وجود نص امامت حضرت علی (ع) تأکید داشته و امامت مفضول را رد می‌کنند.

ابن ابی الحدید امیرالمؤمنین را خلیفه چهارم می‌داند، ولی در عین حال افضل از سه خلیفه پیشین می‌شناسد و به عکس آنچه مشهور است، نسبت به مذهب خود هم تعصب دارد (دوانی، ۱۳۵۹ش: ص ۲۰).

۴- مذهب و اعتقادات عارف بزرگ، عطار نیشابوری

چنان که ظواهر آثار گواهی می‌دهد، او مذهب اهل سنت داشته است. اظهار عشق و علاقه به خلفای سه گانه و مدح و ستایش شافعی و ابوحنیفه در مثنوی خسرونامه و تکریم ائمه سنت در تذکرة الاولیاء دلیلی است ظاهر و غیر قابل انکار. اندرزهای عطار به متعصبان که روی سخن با شیعیان است و غلو او در دفاع از عقاید سنیان و صحت خلافت ابوبکر و عمر به حدی صریح و تند است که به هیچ روی تأویل نمی‌پذیرد و حمل آن بر تقیه، مکابره بالعیان است و سخن او در منطق الطیر چنان تند است که طرز سخن جاحظ در کتاب العثمانیه. اما با این وجود، اخلاص و ارادت و نحوه ستایش او از حضرت علی (ع)، صدق‌آمیز و مبنی بر حسن اعتقاد او است که سبب گشت قاضی نورالله شوشتری او را شیعه پاک برشمرد و مدایح او را در حق یاران پیامبر (ص) تأویل نماید. به هر حال، شیخ خواه سنی و یا شیعه باشد، در سلک تصوف قدم می‌زده است و عموماً صوفیان سند خرقة خود را به نقطه دایره ولایت محمدیه متصل می‌سازند و در عقد بیعت و لونه یدا بید، علی را دستگیر خود می‌دانند و ساغر محبت و عشق به طاق ابروی مردانه وی می‌کشند (منصور، همان: ص ۳۱).

نفس تصوف خود نوعی از هنر است. نوعی بینش هنری درباره مذهب. بنابراین شعر عرفانی، از دو جهت شعر و عرفان و تصوف، هنر است. اگر کسی یکی از این دو هنر را به درستی و از طریق مبانی آن نشناسد، نمی‌تواند از هنر عطار لذت ببرد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳ش: ص ۲۸). جهان‌بینی و عرفان او با تمام وجود بر پایه عشق شکل گرفته است و عارف سالک که با همه هستی خود در جستجوی منزلگه معشوق حقیقی است، در جریان سیر و سلوک عرفانی جز عشق را نمی‌بیند (قراگوزلو، ۱۳۸۳ش: ص ۱۴).

صدق اعتقاد و جهان بینی و ارادت شیخ به حضرت امیر المؤمنین (ع) از وصف و نعت و ستایشهای او، در مقدمه مثنویهایش یافت می‌شود. او با هنرمندی و عشقی تمام، با وجود سنی بودنش تصویر والا و رفیعی از امام علی (ع) می‌سازد، چنان که از یک سنی مذهب چنین انتظار نمی-

رود. بنابراین، ابن ابی‌الحدید و عطار نیشابوری هر دو در یک دوره زمانی، در قرن هفتم می‌زیسته و به دست مغولان کشته شده‌اند. هر دو بر مذهب تسنن بوده‌اند اما شیخ نیشابور بر خلاف ابن ابی‌الحدید به عرفان و تصوف گرایش داشته است. و هر دو بر خلاف سنی بودنشان علی(ع) را چنان مدح می‌کنند که جای شگفتی دارد.

اکنون با این مقدمه بر آن هستیم تا اشعار و گفته‌های این دو شاعر را درباره مدح علی (ع) تطبیق و تبیین نماییم.

۵- ناتوانی وصف علی (ع) در اشعار ابن ابی‌الحدید و عطار

۵-۱: ابی‌الحدید می‌گوید چکامه‌هایی که بر زبان وی جاری شده است، از دریای بیکران فضائل علی (ع) بیش نیست و اگر انسانها همه دست به دست هم دهند تا آن حضرت را آن چنان که هست، معرفی کنند، یقیناً از انجام آن عاجز و ناتوان خواهند ماند (دوانی، همان: ص ۹).

او در جایی دیگر ابراز می‌دارد: به من می‌گویند علی (ع) را مدح کن، من اگر علی (ع) را مدح نکنم می‌گویند معاند است، اما باید بدانند که خودداری من از مدح علی (ع) ناشی از این نیست که اندیشه من نسبت به آن بزرگ متزلزل و ضعیف شده است یا از مذهب حق رویگردان شده‌ام بلکه به خاطر این است که اگر هفت دریا مرکب و آسمان کاغذ و درختان قلم شوند و تمام جن و انس نویسنده شوند و بخواهند تمام فضایل آن حضرت را بنگارند حتی یک فضیلت از فضائل آن حضرت را نمی‌توانند بنویسند:

فَإِن أَنَا لَمْ أَمْدَحْهُ قَالُوا مُعَانِدٌ وَلَا أَنَّنِي عَنِ مَذْهَبِ الْحَقِّ عَائِدٌ خُلِقْنَا مِدَادٌ وَالسَّمَوَاتُ كَاغِذٌ إِذْ خُلِقَ أَفْنَاهُنَّ عَادَتْ عَوَائِدٌ إِذَا كُلٌّ مِنْهُمْ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ لَمَّا خُطُّوا مِنْ تِلْكَ الْمَنَاقِبِ وَاحِدٌ (صالح، ۱۴۰۸ق: ص ۱۴۰)	يُقُولُونَ لِي قُلْ فِي عَلِيٍّ مَدَائِحًا وَمَا صُنْتُ عَنْهُ الشُّعْرَ مِنْ ضَعْفِ هَاجِسٍ وَلَوْ أَنَّ مَاءَ الْأَبْحُرِ السَّبْعَةِ التِّي وَأَشْجَارَ خَلَقَ اللَّهُ أَقْلَامَ كَاتِبٍ وَكَانَ جَمِيعُ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ كُتُبًا فَخُطُّوا جَمِيعًا مَنْقَبًا بَعْدَ مَنْقَبٍ
--	--

و در قصیده ششم از قصاید علویات سبع می‌گوید: من در مدح تو عاجز و درمانده‌ام و راه به جایی نمی‌برم در حالی که خطیبی توانا و زبان آورم:

أنا في مديحك الكنُّ لأهتدي وأنا الخطيبُ الهبزيُّ المصقع
(صالح، همان، ص ۱۴۱)

۲-۵: عطار نیز به علی (ع) چنان جایگاه والا و ابهتی می‌بخشد که شجاعت وصف آن را در خود نمی‌یابد. شاعر اعتقاد دارد کسی که می‌خواهد طریق خود شناسی را بییماید، نخست بایست علی (ع) را بشناسد و خویش را با جوهر اصیل انسانیت مقایسه نماید:

مرا کی زهره اسرار گفتن طریق حیدر کرار گفتن
من که باشم که زند لاف شناخت او شناسا شد که جز او را شناخت
(عطار، ۱۳۶۳ش: ص ۱۵)

این دو شاعر در ابیات خویش علی (ع) را بزرگ‌تر از آن می‌دانند که قابل وصف باشد و با آن مقام علمی و زبان‌گویایی که دارند، خود را در مدح وی عاجز و درمانده می‌بینند، زیرا علی (ع) آن‌قدر بزرگ است که الفاظ و عبارات قدرت به دوش کشیدن آن معانی بلند را که در وجود حضرتش متجلی شده است، ندارند اما از سویی نیز طاقت آن ندارند که ساکت باشند و چیزی نگویند. ابن‌ابی‌الحدید ناتوانی خود در وصف امیر المؤمنین (ع) را نسبت به عطار زیباتر توصیف می‌کند.

۶- عشق و ارادت نسبت به علی (ع)، در اشعار ابن‌ابی‌الحدید و عطار

۶-۱: ابن‌ابی‌الحدید در مواردی متعدد در قصاید هفت‌گانه خود عشق و ارادت خالصانه‌اش را نسبت به مولای متقیان علی (ع) ابراز نموده است و می‌گوید: ای که در سرزمین دل من منزل داری، سرزمین دل من چه نیکو منزلی است، ترا دوست دارم تا جایی که آتش عشق تو در قلب بیمار من شعله می‌کشد و آن‌را می‌سوزاند، نزدیک است جان من در این عشق ذوب شود، عشقی که برخاسته از سرشت است، نه عشق کسانی که تظاهر به عشق و محبت می‌کنند. او در قصیده هفتم علویات سبع می‌گوید:

یا من له فی أرض قلبی منزلُ
نعم المرادُ الرَّحْبُ و المُسْتَرَبُ
أهواک حتّی فی حُشاشةٍ مُهَجَّتِ
نارٌ تُشْبُ عَلَی هواک و تُلذَعُ
وَ تَکادُ نَفْسِی أَنْ تَکذُوبَ صِباةً
خَلقاً و طَبَعاً لَا کَمَنْ یَتَطَبَّعُ
(صالح، همان: ص ۱۵۲)

و در قصیده هفتم نیز چنین می‌سراید: قلب من منزل توست، حتی بعد از مرگ هم ترا فراموش نمی‌کنم. اگر دنیا خراب شود، عشق تو همچنان پا برجاست و اگر بالاجبار از تو دور شوم، همچنان در قلبم خواهی بود:

إِنْ تَرمِ قَلبِی تُصمِ نَفْسَکَ إِنَّهُ
لِکَ مَوطِنٌ تَواوِی إِلَیهِ و مَنزِلُ
وَاللَّهِ لَا اسلُوکَ حَتّی أَنْطَوِی
تَحْتَ التُّرابِ و تَحْتَوِیَنِ الجَنَدُ
تَتَبَدَّلُ الدُّنْیا و حُبُّکَ ثابِتٌ
فِی القَلبِ لَا یَفنِی وَلَا یَتَبَدَّلُ
إِنْ کَانَ جِسمِی عَنکَ اصِحَّ راحِلاً
کُرْهاً فَقَلبِی قاطِنٌ لَا یَرحَلُ
(همان: ص ۱۴۸)

ممکن است این سؤال به ذهن متبادر گردد که چرا شاعر با وجودی که بر مذهب اهل بیت نیست و و حتی بر عقیده خود تعصب دارد، تا این اندازه به امام علی (ع) عشق می‌ورزد؟ در پاسخ باید گفت: انسان کمال جو است و دائم در پی کسب فضائل و کمالات است. آدمی دوستدار زیبایی است و صاحبان کمال و فضائل را دوست دارد.

ابن ابی‌الحدید، علی (ع) را خوب می‌شناسد، زیرا تاریخ زندگانی امام (ع) را به خوبی مطالعه کرده و سخنان ایشان را بررسی و به شرح آن پرداخته است و او دریافت که علی (ع) سرآمد همه فضائل و سرچشمه آنها است و نیز دانست که در فضائل، هیچ کس به پای او نرسید و هر کس در علم و فضیلت بعد از وی به کمال رسید، علوم و فضائل خود را از او گرفت و از او پیروی نمود و به روش او رفتار کرد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۵۹ش: ص ۶).

عشق او برخاسته از شناخت دقیق نسبت به علی (ع) است. این عشق تا به آنجا گرانمایه و والا است که مدایح و ابراز محبت‌هایش را نسبت به آن بزرگ، از بزرگ‌ترین عبادات و ذخیره معاد می‌داند. او می‌گوید: حرم تو را طواف می‌کنم، زیرا عشق به تو زاد و توشه آخرت من است و مدح و ستایش تو برتر از روزه در هوای گرم است.

إِذْ طَافَ قَوْمٌ بِالْمَشَاعِرِ وَالصَّافَا
 وَإِنْ ذَخَرَ الْأَقْوَامُ نُسُكَ عِبَادَةِ
 وَإِنْ صَامَ نَاسٌ فِي الْهَوَاجِرِ حِسْبَةً
 فَقَبْرُكَ رُكْنِي طَائِفًا وَمَشَاعِرِي
 فَحُبُّكَ أَوْفَى عِدَّتِي وَذَخَائِرِي
 فَمَدْحُكَ أَسْنَى مِنْ صِيَامِ الْهَوَاجِرِ
 (صالح، همان: ص ۱۲۸)

۶-۲: عطار نیز در مثنوی خویش ارادت و عشق و علاقه‌اش را نسبت به حضرت علی(ع) که ناشی از شناخت او نسبت به کمالات و برتریهای امیر المؤمنین(ع) می‌باشد، ابراز داشته است. او علی را جان خود می‌داند، جانی که روح افزا و شادی آفرین است. عطار همچون بسیاری از شاعران مداح علی(ع)، نام وی را با اسم خدا پیوند داده است. او باب ورود به آستان الهی را آشتی و مودت با حضرتش می‌داند. چنان که آمده است: بهشت هشت در دارد، یک در برای انبیاء و صدیقان، یکی برای شهدا و صالحان پنج در برای شیعیان و یک در برای مسلمانی که کینه علی(ع) را نداشته باشد (علامه طباطبائی، ۱۳۶۳ش: ص ۲۲۵):

این زمان با من علی مرتضی است
 مرتضی در جسم عطار است روح
 ترک کن بغض علی مرتضی
 در لسانم بهر او مدح و ثناست
 زان رسد ما را به اهل دل فتوح
 گر همی خواهی تو وصلت با خدا
 (عطار، ۱۳۸۱ش: ص ۳۴)

ابن ابی الحدید و عطار بسیار زیبا عشق و ارادت خود را نسبت به حضرت امیر(ع) ابراز داشته‌اند، زیرا این عشق برگرفته از شناختی آگاهانه است. ابی الحدید هرچند بر مذهب تسنن است اما جانب انصاف را در بیان عشق خود نسبت به ایشان نگذاشته است.

۷- امید به شفاعت علی(ع) در اشعار ابن ابی الحدید و عطار

۷-۱: امید به شفاعت آن حضرت در آخرت حاکی از اعتقاد شاعر به جایگاه بسیار والا و اختیارات ویژه آن امام همام در فردای قیامت است؛ چرا که در باور ابن ابی الحدید آنچنان که در ابیاتی از قصاید ششم و پنجم به آن اشاره کرده است، حساب مردمان در روز قیامت با علی(ع) است و اوست که می‌تواند پناهگاه و ملجأ دوستدارانش از احوال و ترس‌های قیامت باشد:

وَإِلَيْهِ فِي يَوْمِ الْمَعَادِ حَسَابُنَا
 وَهُوَ الْمَلَأُ لَنَا غَدًا وَالْمَفْرَعُ
 (صالح، همان: ص ۱۴۳)

و علی(ع) از نگاه ابن‌ابی‌الحدید آن‌قدر در نزد خداوند قرب و منزلت دارد که معیار بهشت و جهنمی بودن شخص قرار می‌گیرد. از این رو شاعر اعتقاد دارد عشق به علی و حبّ او و عدم کینه توزی، نجات دهنده او از لهیب دوزخ است:

إِذَا كُنْتَ لِلنَّيِّرَانِ فِي الْحَشْرِ قَاسِمًا أَطَعْتُ الْهَوَى وَالْغَىَّ غَيْرَ مُحَازِرٍ

(همان: ص ۱۲۹)

او فردای قیامت در میان مردمان، حاکم شفاعت‌کننده است و شفاعت او پذیرفتنی است. در این رابطه نبی اکرم (ص) چنین می‌فرماید: «... معاشر الناس، إن علیاً قسیمُ النارِ، لا یدخلُ النارَ ولی له، و لا ینجو منها عدو له، إنّه قسیمُ الجنّةِ، لا یدخلُها عدو له، و لا یرحزح عنها ولی له» (کلینی، ۱۳۷۲ش: ص ۵۷۰).

ابن‌ابی‌الحدید امید به شفاعت از حضرت را دارد که این نشان دهنده اعتقاد به شفاعت علی و ائمه معصومین(ع) است.

بل أنتَ فی یومِ القیامَةِ حاکمٌ فی العالمینَ و شافعٌ و مشفّعٌ شافی
نصرتک فی الدنیا بما استَطیعُ فکُنْ یومَ المعادِ و ناصر

(صالح، همان: ص ۱۲۸ و ۱۲۹)

۷-۲: عطار نیز همچون نظیر خود، شاعر عرب، بر این عقیده است که گویی علی (ع) در آستان جنت ایستاده است و اوست که جواز ورود به بهشت است، هر آنکه در جاده علی (ع) است و حقدش را در سینه ندارد:

چنین گفت او گر منبر نهندم به دستوری حوق داور نهندم
میان خلق عالم جاودانه کنم حکم از کتاب چهارگانه
هر که در راه علی دارد قدم هست در دار بهشت او محترم
بوی حب مرتضی مستت کند در بهشت عین پابستت کند
باب جنت غیر حیدر نیست کس یا امیر این دم به فریام برس

(عطار، ۱۳۸۱ش: ص ۱۲۹)

از ابیات هر دو شاعر بر می‌آید که به قسیم الجنة و النار بودن علی (ع) اعتقاد دارند با این تفاوت که شاعر عرب قاطعانه و به یکباره این اعتقاد را بیان می‌کند، ولی شاعر پارسی در آغاز با

عبارت (چنین گفت.) و (در دار بهشت او) گویی بر آن است تا خواننده و شنونده را برای سخن خود آماده سازد و در نهایت و با بیت آخر، اعتقاد خویش را ابراز می‌دارد.

۸- بقای جهان وابسته به علی(ع)، در اشعار ابن‌ابی‌الحدید و عطار

۱-۸: ابن‌ابی‌الحدید در موارد متعددی در علویات سبع با صراحت اعلام می‌دارد که خلقت عالم به برکت وجود علی (ع) است و ستارگان درخشان به واسطه او در شب می‌درخشند و در سپیده سحر پنهان می‌شوند او در قصیده اول چنین می‌گوید:

و یا عِلَّةَ الدُّنْيَا وَمِنْ بَدْوِ خَلْقِهَا
وَاللَّهِ لَوْلَا حَيْدَرٌ مَا كَانَتْ الدُّ
لَهُ وَ سَيَتَلُو الْبَدْوَ فِي الْحَشْرِ تَعْقِيبُ
نِيَا وَلَا جَمَعَ الْبَرِيَّةِ مَجْمَعُ
مِنْ أَجَلِهِ خَلِقَ الزَّمَانَ وَ ضُوَّتْ
شُهُبٌ كَنَسْنَ وَ جَنَّ لَيْلٌ أَدْرَعُ

(صالح، همان: ص ۱۴۲)

علی (ع) بهانه آفرینش و نقطه آغاز و پایان جهان آفرینش است. تداوم روزگار، توالی شب و روز، آرامش شب و تجلی پگاهان و امدر منزلت او در پیشگاه ازلیت است، گویی او نیز به علی (ع) عشق می‌ورزد و گرنه بقای جهان را چه انگیزه‌ای است! آری این گونه است، مگر نه آنکه فرزندش را ظهور باید!

۲-۸: عطار هم به بهانه آفرینش بودن علی (ع) اشاره دارد:

ای به هر دو کون فرمانت روان
ای شده حکمت روان در ملک جهان
ای دو عالم را شده مقصود تو
وی به معنی عارف معبود تو

(عطار، ۱۳۸۱ش: ص ۱۴۲)

و او در این قسمت پا را فراتر گذاشته و خلق دو جهان را در کمند گیسوی علی (ع) دانسته است. گویی این مضامین عالی آن قدر نورانی است که پرتو آن سرتاسر جهان را گرفته است و گرنه چگونه است که دو شاعر یکی در بغداد و دیگری در نیشابور و بسیاری از دیگر شاعران عالم از فضائلی صحبت کنند که دشمن علی (ع) هرگز آن را با دیده قبول نگاه نمی‌کند. این دو شاعر توانمند توصیفی را از حضرت امیر(ع) بیان می‌کنند که نهایت ارادت و اخلاص را می‌رسانند.

۹- رونق دین از علی (ع)، در اشعار ابن ابی‌الحدید و عطار

۹-۱: ابن ابی‌الحدید وجود دین را از یمن برکت وجود مبارک آن امام همام و علم او می‌داند. اگر شمشیر علی (ع) نبود، از آن چیزی به جای نمی‌ماند. دین را بهایی نبود، آن‌گونه که برای آب بینی بز و آنچه سم حیوان پیرا کند، قدری نیست. و اگر دانایی و علم او نبود گمراهان، امر او را به دست می‌گرفتند و کافران میراثش را به تاراج می‌بردند:

الْأَنْمَاءُ الْإِسْلَامُ لَوْلَا حُسَامُهُ كَعَفْطَةِ عَنَزٍ أَوْ قَلَامَةِ حَافِرٍ
الْأَنْمَاءُ التَّوْحِيدُ لَوْلَا عُلُومُهُ كَعُرْضَةِ ضَلِيلٍ أَوْ كُنْهَبَةِ كَافِرٍ
(صالح، همان: ص ۱۲۴)

۹-۲: عارف بزرگ نیشابوری هم در این مضمون، ابیاتی چند دارد. عطار سعی نموده با مخاطب ساختن شونده بر اهمیت کلام خود بیفزاید. در نگاه عطار، حق آن جاست که علی باشد و غیر از آن ضلالت است. عطار حق مطلب را ادا کرده است آنجا که می‌گوید: درست است که پیامبر اسلام آورد اما علی بود که نهال نوپای آن را به درختی تنومند و ریشه‌دار مبدل ساخت:

من به تو صد بار گفتم صد هزار دست از دامان حیدر برم‌دار
راه حیدر رو که اندر راه او نور حق بد از دل آگاه او
حق نخواهی دید الا با علی رهبر کل جهانست آن ولی
چنان در شهر دانش باب آمد که جنت را به حق بواب آمد
رونقی کاین دین پیغامبر گرفت از امیر المؤمنین حیدر گرفت
(عطار، ۱۳۶۳ش: ص ۱۵)

ابن ابی‌الحدید رونق دین اسلام را از علی (ع) می‌داند و همه چیز را وابسته به شمشیر و توانایی ایشان بر می‌شمرند. عطار هم رشد و باروری دین اسلام را به خاطر وجود حضرت علی (ع) می‌داند.

۱۰- دلاوری علی (ع) در اشعار ابن ابی‌الحدید و عطار

۱۰-۱: علی (ع) بزرگ مردی است که هم از جهت دلاوری، نمونه و بی‌نظیر است و هم از جهت نیروی انسانی. علی (ع) آن قهرمانی است که در بزرگ قلعه خیبر را یک تنه از جا کند، دری که به گفته ابن ابی‌الحدید در قصیده ششم، چهل و چهار نفر از کندن آن عاجز بودند:

يَا قَالِحَ الْبَابِ الَّذِي عَن هِزِّهَا عَجَزَتْ أَكْفٌ أَرْبَعُونَ وَ أَرْبَعُ

(صالح، همان: ص ۱۴۰)

در نمونه‌ای دیگر از دلاوری‌های او در فتح خیبر که در نخستین قصیده‌های شاعر عرب به تصویر کشیده شده، ابن‌ابی‌الحدید می‌گوید: از شمشیر و نیزه او، مرگ می‌ریخت و از غلافش آتش زبانه می‌کشید و می‌گوید: شما مرد میدان نیستید، کنار روید تا رادمردی چون علی مالک آن شود که هرگز ننگ و مذلت بر دامن مردانگی‌اش ننشسته است. جنگ را راحتی، و گوشه‌نشینی را عذاب می‌داند و بخشنده قوی دلی است که بر اسبی تیز تک نشسته و به هنگام جنگ، کوه‌ها از ترس او به لرزه در می‌آیند. او دلاوری است که جام مرگ را بر عدو نشانید و در جنگها بسیار رزمنده و بسی کشنده بود:

يُمِجُّ مَنُونًا سَيْفُهُ وَسِنَانُهُ	وَيَلْهَبُ نَارًا غِمْدُهُ وَالْأَنَابِيْبُ
دَعَا قَصَبَ الْعِلْيَاءِ يَمْلِكُهَا امْرُوءٌ	بَغَيْرِ أَفَاعِيلِ الدَّنَاءَةِ مَقْضُوبُ
يَرَى أَنْ طُولَ الْحَرْبِ وَالْبُؤْسِ رَاحَةً	وَأَنَّ دَوَامَ السَّلْمِ وَالْخَفْضِ تَعْذِيْبُ
جَوَادٌ عَلَا ظَهَرَ الْجَوَادِ وَأَخْشَبُ	تَرَلَزَلَ مِنْهُ فِي النَّزَالِ الْأَخْشَيْبُ
وَأَشْرَبَهُ كَأْسَ الْمَيْتَةِ أَحْوَسُ	مِنْ الدَّمِ طَعِيْمٌ وَلِلدَّمِ شَرِيْبُ

(صالح علی الصالح، همان: ص ۹۲)

۱۰-۲: عطار هم دلاوری علی(ع) را در جنگها به ویژه عظمت و تنومندی‌اش در جنگ خیبر را از نظر دور نداشته است. از نگاه عطار، علی(ع) در جان فشانی دریغ ندارد و هر کوششی را در راه خالقش به انجام می‌رساند. عطار علی(ع) را تنها رادمرد جهان می‌داند، زیرا جز وی نمی‌تواند آن کند که وی کرد:

که در مردی سر و جان را ببخشد	که اندر کل عالم جمله حق دید
چو او دیگر نباشد در جهان مرد	کرده است آنچه او با قلعه کرد

(عطار، ۱۳۶۳ش: ص ۱۵)

پیامبر(ص) فرمودند: فردا پرچم را به دست فردی خواهم سپرد که خدا و پیامبرش او را دوست دارد و او نیز خدا و پیامبرش را دوست دارد. او حمله‌کننده‌ای است که هرگز نمی‌گریزد و از میدان نبرد بر نمی‌گردد تا اینکه خداوند به دست او قلعه خیبر را بگشاید (قندوزی، ۱۳۵۸ش: ص ۴۸).

۳-۱۰: امام علی (ع) در شجاعت به گونه‌ای بود که اگر پهلوانان و زورمندان عالم و احزاب همه در برابر او صف‌آرایی می‌کردند، ذره‌ای ترس به دل راه نمی‌داد و نه تنها به آنها پشت نمی‌کرد که دون مردان را تارو مار و هلاک می‌ساخت:

یا هَازِمَ الْأَحْزَابِ لَا يُثْنِيهِ عَن
و مُبَدِّدُ الْأَبْطَالِ حَيْثُ تَأَلَّبُوا
خَوْضِ الْجِمَامِ مُدَجَّجٌ وَ مُدْرَعٌ
وَ مُفَرِّعُ الْأَحْزَابِ حَيْثُ تَجَمَّعُوا
(صالح علی‌الصالح، همان: ص ۱۴۰)

۴-۱۰: شیخ نیشابوری نیز علی(ع) را در شهامت به آن حدی می‌داند که اگر صد سپاه جمع شود، یک نفر پشت وی را نظاره نخواهد کرد، چرا که او انسانی است که روح لایزالی دارد و شجاعت و بی‌باکی او هبه‌ای است از خدا. او قهرمانی است که رستم و زال را در خاطر آورد ولی این کجا و آن کجا؟

میر نحل از دست جان خویش بود	زان که علمش نوش و تیغش نی بود
گفت اگر در رویم آید صد سپاه	کس نبیند پشت من در حرب گاه
روست گر اهل و گر نااهل بود	چون ز زالی یافت مردی سهل بود
مردی او از خدای لایزال	و آن رستم یا ز داستان یا ز زال
شیر حق با دین حق دین پروری	همچو زال و رستم داستان گری
	(عطار، ۱۳۸۵ش: ص ۱)
ترا خوانده است شیر اینجا خداوند	که شیران جهان کردی تو دربند
	(عطار، ۱۳۶۳ش: ص ۱۵)
به تن رستم سوار رخش دلدل	به دل غواص دریای توکل
	(عطار، ۱۳۸۴ش: ص ۲۲)
چنین گفت او گر خواهند کشتم	نبیند هج کس در جنگ پشتم
	(عطار، ۱۳۸۶ش: ص ۲۳)

ابن ابی‌الحدید و عطار با تمام توان خود در بیان فضائل حضرت علی(ع) به کار گرفتند و چقدر زیبا و هنرمندانه از دلاوری و شجاعت ایشان سخن می‌گویند.

۱۱- وقوف علی (ع) بر غیب و نمان در اشعار ابن ابی الحدید و عطار

۱-۱۱: در باور ابن ابی الحدید مثل روز روشن است که حضرت امیر(ع) به اذن الهی، علم به غیب دارد و پرده‌های اسرار از جلوی دیدگان ایشان زایل گشته است، چرا که خود گفت: اگر پرده‌های قیامت کنار رود، در یقین من تغییری حاصل نگردد، البته علم به غیب فقط یکی از کرامات وی است:

عِلْمُ الْغُیُوبِ إِلَیْهِ غَیْرُ مُدَافِعٍ وَالصُّبْحُ أَبَیضٌ مُسْفِرٌ لَا یُدْفَعُ
ذو الْمُعْجِزَاتِ الْوَاضِحَاتِ أَقْلُهَا الظُّهُورُ عَلَی مُسْتَوْدَعَاتِ السَّرَائِرِ
(صالح، همان: ص ۱۴۲)

۲-۱۱: عطار شاعر توانای پارسی که گویی خود درس خوانده مکتب علی (ع) است، چون دیگر سروده‌های خود، حق مطلب را با شجاعت و صراحت بیان نموده و اظهار داشته که علم علی(ع) الهی است و همچون محمد(ص) آگاه به اسرار و محرم راز بوده است، علمی که فراتر از دریاها است:

لَدُنِی بُوْدش آن پاكِيزه گوهر بکل علم محمد بود او در
(عطار، همان: ص ۱۵)

اگر علمش شدی بحری مصور در او یک قطره بودی بحر اخضر
(عطار، همان: ص ۲۴)

هر دو شاعر- ابن ابی الحدید و عطار- به لدنی بودن علم علی(ع) اقرار کردند و این کرامت ایشان را با قطعیت بیان کردند.

۱۲- عظمت علی(ع) در اشعار ابن ابی الحدید و عطار

۱-۱۲: عظمت و صفات برجسته علی(ع)، ابن ابی الحدید معتزلی سنی مذهب را آنچنان شگفت زده کرده است که این گونه می‌سراید: اگر نه این بود که تو خود مخلوق خداوند هستی، می‌گفتم تو هستی که زنده می‌کنی و می‌میرانی و این تویی که رزق و روزی می‌بخشی:

لولا حُدُوثُكَ قُلْتُ إِنَّكَ جَاعِلٌ الأرواحِ فی الأشباحِ و المُسْتَنْزِعُ
لولا مَمَاتُكَ قُلْتُ إِنَّكَ بَاسِطٌ الأرزاقِ تَقْدِرُ فی العطاءِ و تُوسِعُ
(صالح، همان: ص ۱۴۰)

اگر تو خود مخلوق خدای عزوجل نبودی، هیچگاه زمین قادر نبود تو را در خود جای دهد و آسمان و فرشتگان طاقت نگاه به جمال تو را نداشتند:

عَجَبًا لِهَذِي الْأَرْضِ يَضْمُرُ تَرْبُهَا أَطْوَادَ مَجْدِكَ كَيْفَ لَا تَتَزَلُّ
عَجَبًا لِأَمْلَاقِ السَّمَاءِ يَفُوتُهَا نَظْرُ لُوجْهِكَ كَيْفَ لَا تَتَهَيَّلُ
(همان: ص ۱۵۳)

۱۲-۲: عارف نیشابوری می‌گوید: بزرگی و عظمت علی(ع) آن قدر شکوهمند است که فقط نبی اکرم(ص)، ائمه اطهار(ع) و فرشتگان و انسانهای کامل و شایسته توان درک آن را دارند:

ای تو را جن و پری جویا شده ای به انسان در زبان گویا شده
ای تو را نشناخته قاضی شهر خود باو راند شریعت تیغ قهر
ای تو را نشناخته جز مصطفی مصطفی دیده به معراجت لقا
ای تو را نشناخته جز کاملان بهر دیدارت ستاده حاملان
(عطار، ۱۳۸۴ش: ص ۲۳)

ابن‌ابی‌الحدید مقام و منزلت حضرت امیر را چنان بالا می‌برد که می‌گوید اگر علی(ع) مخلوق نبود او را گرداننده هستی می‌دانستم و عطار هم مقام والای ایشان را چنان بالا می‌داند که فقط حضرت محمد(ص) و انسانهای والا توان درک آن را دارند.

۱۳-۱: علی(ع) وارث و برادر انبیای الهی، در اشعار ابن‌ابی‌الحدید و عطار

۱۳-۱: ابن‌ابی‌الحدید معتقد است که علی(ع) وارث علم محمد(ص) است و همچنین حضرت علی(ع) دوست و یاور پیامبر و از یک نور است و هر دو رازی هستند که کارسازی دنیا و ساخته و پرداخته شدن زمینه‌های آن به دست ایشان صورت می‌گیرد:

و وَاٰرِثُ عِلْمِ الْمُصْطَفَىٰ وَ شَقِيْقُهُ اَخًا وَ نَظِيْرًا فِی الْعُلَىٰ وَالْاَوْاصِرِ

(صالح، همان: ص ۱۲۶)

۱۳-۲: عطار نیز بر همین مضمون نمونه‌های بسیاری در مثنویات خود دارد، او علی و محمد(ص) را با هم و از یک نور می‌داند:

ز یک نوری هر دو آفریده
یکی باشند هر دو از دویی دور
(عطار، ۱۳۸۶ش: ص ۲۳)

بی شک کل مصطفی مرتضاییست
(عطار، ۱۳۶۳ش: ص ۱۴)

گر برادرشان نگویی چون بود
موسی و هارون همدم آمده
قلب قرآن، یا و سین زین آمده
وال من والاه اندر شان اوست
(عطار، ۱۳۸۵ش: ص ۳۵)

پیمبر گفت ای نور دو دیده
علی چون با نبی باشد ز یک نور

حق نفس احمد مرتضاییست که

چون نبی موسی، علی هارون بود
هر دو تخم اند و هم دم آمده
او چو قلب آل یاسین آمده
قلب قرآن، قلب پر قرآن اوست

و نمونه‌های دیگر:

وی باحمد سر دو واعضا یکی
ی باحمد داده خاتم صبحگاه
ای باحمد در شب معراج تو
از حقایق ذره ای کی او نهفت
هر دو نور ذات بی چون بی شکند
مرتضی ختم ولایت شد عیان
(عطار، ۱۳۸۶ش: ص ۲۴)

ای باحمد بوده در هر جا یکی
ای باحمد گفته اسرار اله
ای باحمد همره و همتاج تو
مصطفی سر خدا باو بگفت
اولیاء با انبیاء هر دو یکند
مصطفی ختم رسل شد در جهان

۱۴- جانشینی و امامت علی(ع) در اشعار ابن ابی الحدید و عطار

۱۴-۱: ابی الحدید صراحتاً اعلام می کند که بعد از رسول(ص)، علی(ع) برتر از همه مردم است و هیچ کس در فضائل و کمالات به پای علی(ع) نمی رسد. اما خداوند به خاطر صلاح بندگان، غیر افضل را بر افضل برتر داشته است (ابن ابی الحدید، ۱۳۵۹ش: ص ۴ و ۲). او در علویات سبع به نص بودن ولایت علی(ع) اعتراف می کند و به شدت بر اصحاب سقیفه خرده می گیرد که چرا با وجود شخصیت والای حضرت امیر(ع) افراد دیگری را برگزیدند و علی(ع) را در مرتبه چهارم قرار دادند.

نَصَّابُهُ نَطَّقَ الْكِتَابُ الْمُنَزَّلُ

و قُلِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُوَلَّى الْوَرَى

و خِلاَفَةً مَا إِنْ لَهَا لَوْ لَمْ تُكُنْ
عَجَبًا لِقَوْمٍ أَخْرُوكَ وَ كَعْبُكَ الْعَا
مَنْصُوصَةً عَنِ جِيدِ مَجْدِكَ مُعَدَّلُ
لِي وَ خَدُّ سِوَاكَ أَضْرَعُ أَسْفَلُ
(صالح، همان: ص ۱۵۲)

۱۴-۲: عطار نیز از صحابه راستین به دور می‌داند که کسی جزء علی (ع) را به جای پیامبر (ص) برگزینند:

بهترین چون نزد تو باشد بتر
کی روا داری که اصحاب رسول
کی توان گفتن ترا صاحب نظر
مرد ناحق را کنند از جان قبول
از صحابه نیست این باطل روا
یا نشانندش به جای مصطفی
(عطار، ۱۳۸۱ش: ص ۳۷)

ابن ابی‌الحدید قاطعانه مردم و زمامداران را به سخره می‌گیرد که چرا علی (ع) را به عنوان خلیفه اول انتخاب نکردند و شاعر پارسی‌زبان هم به این موضوع اشاره می‌کند و این کار را برای حضرت از جانب صحابه‌اش درست نمی‌داند.

۱۵- زهد علی (ع) در اشعار ابن ابی‌الحدید و عطار

عطار، حضرت علی (ع) را نسبت به دنیا و لذتهای آن بی‌رغبت می‌داند و دنیا را نزد علی (ع) زنی می‌داند که بر وی حرام شده است:

تو ای زر زرد گوردی از ناامیدی
که چون این سرخ رو سر سبزه ره شد
چو دنیا آتش و تو شیر بودی
اگرچه کم نشینند گرسنه شیر
از آن جستی به دنیا فقر و فاقه
تو نیز ای سیم می‌کن از سپیدی
سپید و زرد در چشمش سیه شد
از آن معنی ز دنیا سیر بودی
نخوردی نان دنیا یک شکم سیر
که دنیا بود پیشت سه طلاقه
(عطار، ۱۳۸۴ش: ص ۲۲)

و در جایی دیگر سروده است:

چنان مطلق شد او در فقر و فاقه
که زر و نقره بودش سه طلاقه
(عطار، ۱۳۸۶ش: ص ۲۳)

ابن ابی‌الحدید در اشعار خویش اشاره‌ای به قناعت و زهد علی (ع) ننموده است.

نتیجه گیری

مدح علی(ع) بخشی کثیر از سروده‌های فارسی و عربی به خصوص اشعار حکمی و عرفانی را تشکیل می‌دهد و کمتر شاعری یافت می‌شود که به مدح اهل بیت(ع) اشاره نکرده باشد. معرفت و شناخت دقیق ابن‌ابی‌الحدید و عطار نسبت به حضرت علی(ع) آتش عشق را در دل این دو شاعر بزرگ سنی شعله‌ور کرده است، عشقی که نتوانستند آن را در دل خویش پنهان دارند لذا شمه‌ای از آن، در هفت چکامه علویات سبع ابن‌ابی‌الحدید و مثنویات عطار نمودار شده است.

این دو شاعر و ادیب قرن هفت چنان عشق خالصانه خود را نسبت به امیر المؤمنین(ع) ابراز نموده‌اند که در وصف نمی‌گنجد، ابن‌ابی‌الحدید شاعر سنی است و در سروده‌های خویش آشکارا از شجاعت و دلاوری و عظمت علی(ع) سخن به میان می‌آورد. همچنان که عطار در اشعار خویش علی(ع) را در شجاعت و دلاوری بی‌همتا می‌داند که توانست در قلعه خیبر را از جا بکند. عطار ذهن مخاطب را با عبارتی مثل «چنین گفت» آماده می‌کند و بعد قاطعانه مطلب را بیان می‌دارد.

هر دو علی(ع) را تقسیم کننده بهشت و دوزخ، و محبت و عشق خویش را نسبت به ایشان توشه آخرت می‌دانند، و وجود دین و دنیا را از وجود پر برکت ایشان می‌بینند. ناتوانی خویش را در وصف علی(ع) ذکر می‌کنند و می‌گویند اگر آسمانها کاغذ و درختان قلم و دریاها مرکب و جن و انس نویسنده شوند، نمی‌توانند ذره‌ای از فضائل آن حضرت را بیان بکنند و اعتراف می‌کنند که با وجود زبان آوری شان. علی(ع) را آن طوری که باید نتوانسته‌اند مدح کنند.

عطار از زهد و تقوای ایشان بر خلاف ابن‌ابی‌الحدید سخن به میان آورده است و دنیا را مانند زنی می‌داند که بر ایشان حرام شده و نسبت به آن بی‌رغبت است. عشق و مدح آنان نسبت به علی(ع) از روی شناختی دقیق و موشکافانه است و علی(ع) را سرچشمه فضائل می‌دانند و بر شیعیان ایراد می‌گیرند که چرا با انتخاب ابوبکر بعد از پیامبر و انتخاب علی(ع) به عنوان خلیفه چهارم موافقت کردند.

منابع و مأخذ

۱. ابن ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد (۱۳۵۹ش)، شرح نهج البلاغه، دارالرشاد الحدیثه، تهران.
۲. دوانی، علی (۱۳۴۸ش)، علی (ع) چهره درخشان اسلام، چاپ پنجم، انتشارات حقایق، تهران.
۳. شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۸۳ش)، زبور پارسی، چاپ دوم، انتشارات آگه، تهران.
۴. حموی، یاقوت (۱۳۹۹ق)، معجم البلدان، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت.
۵. صالح علی الصالح (۱۴۰۸م)، الروضة المختارة، انتشارات شریف رضی، قم.
۶. صنعتی نیا، فاطمه (۱۳۴۹ش)، مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی عطار، انتشارات زوار، گیلان.
۷. طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۶۳ش)، تفسیر المیزان، چاپ بیست و یکم، انتشارات اسلامی، قم.
۸. عطار، فریدالدین (۱۳۸۴ش)، اسرارنامه، به کوشش محمد حسین مجدم، انتشارات خاشع، تهران.
۹. _____، (۱۳۸۶ش)، الهی نامه، به کوشش محمد حسین مجدم، انتشارات خاشع، تهران.
۱۰. _____، (۱۳۸۵ش)، پند نامه، به کوشش محمد حسین مجدم، انتشارات خاشع، تهران.
۱۱. _____، (۱۳۶۳ش)، هیلاج نامه، به کوشش محمد حسین مجدم، انتشارات خاشع، تهران.
۱۲. _____، (۱۳۸۱ش)، منطق الطیر، به کوشش داود روسانی، انتشارات خاشع، تهران.
۱۳. _____، (۱۳۸۵ش)، مصیبت نامه، به کوشش محمد حسین مجدم، انتشارات جبار، تهران.
۱۴. _____، (۱۳۸۱ش)، دیوان، به کوشش منصور جهانگیر، چاپ چهارم، انتشارات نوبهار، تهران.
۱۵. کلینی، ابن جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۷۲ش)، اصول کافی، انتشارات مقدوح، تهران.
۱۶. قراگوزلو، محمد (۱۳۸۳ش)، چنین گفت شیخ نیشابور، انتشارات نگاه، تهران.
۱۷. قندوز حنفی، حافظ سلیمان ابراهیم (۱۳۵۸ش)، ینابیع الموده، چاپ هشتم، مکتبه‌المحمدی، قم.
۱۸. نوروزی، بتول (۱۳۸۳ش)، از ملک تا ملکوت، انتشارات سرافراز، تهران.

